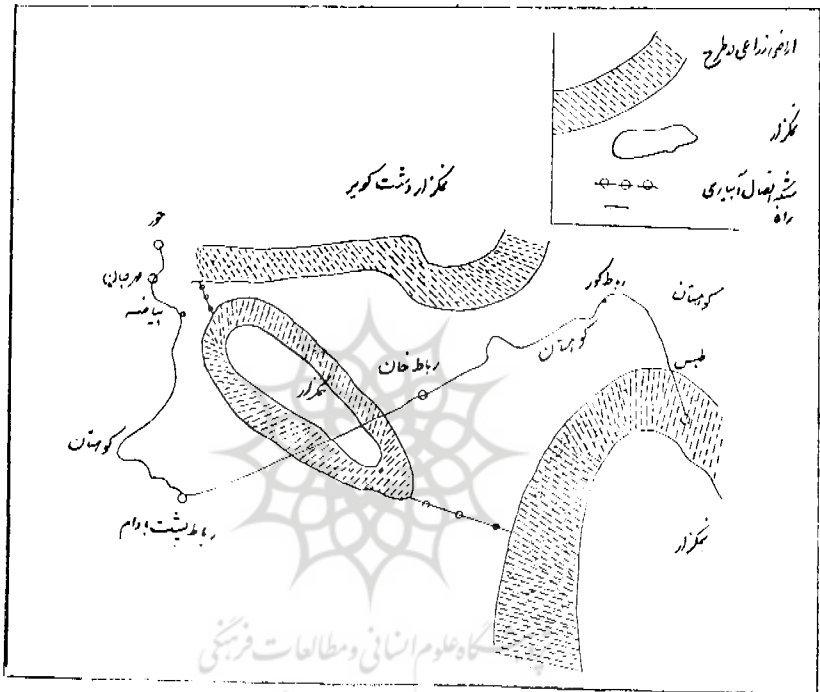


# کویر را بشناسیم

-۴-



ما به ده بیاضه رسیدیم . بیاضه يك ده معمولی داخل کویر است باین معنی که درخت در آنجا دیده نمی شد و کوه و سنگ هم در اطراف نبود و تنها برید گیهای کوچکی از خاک پیدا بود که اتومبیل داخل آن برید گیها پائین و بالا می رفت . چند ده کوچک هم در آن حوالی وجود دارد که از کنار آنها گذشتیم و پس از طی پیچ و خمهای زیادی به يك دشت سرازیر کم شیبی رسیدیم که بسیار صاف و طولانی بود .  
 آسمان صاف و هوای ملایم صبح مطبوع بود . این مسیر صاف را که مستقیم و طولانی بود با سرعت زیاد طی کردیم . حتی يك اتومبیل هم در راه ندیدیم . این سکوت و زیبایی و آرامش مرا بیاد رفت و آمد در تهران انداخت که گاهی طی فقط چند کیلومتر راه ساعتها زمان می خواهد و تقریباً مسئله ای عادی شده . مثل اینکه مردم تهران هم قبول کرده اند چنین چیزی باید باشد .

بد نیست بدانید که رفت و آمد در تهران در دنیا بی نظیر است! یادم می آید وقتی من در اروپا و آمریکا بودم و با مردم صحبت می کردم علاوه بر اینکه ایران را کشور نفت خیز و سمبل مبارزه در اوپک می دانستند تهران را هم سمبل گرفتاری در ترافیک معرفی می کردند. آنهایی که آمده بودند و در ترافیک تهران گیر کرده بودند از خاطره خود بتلخی یاد می کردند و آنهایی که تهران را ندیده بودند ترافیک تهران را از بدی در دنیا بی نظیر می دانستند. این مسئله علاوه بر زیان میلیونها تومان در روز و از دست رفتن جان هدهه زیادی افراد بیگناه نتگی برای ماست، بنابراین وظیفه ماست که هر چه زودتر از شر این گرفتاری رهایی یابیم و مسئله را حل کنیم.

شما که از جاده تهران - قزوین یا هر جاده پر رفت و آمد عبور کنید لاشه چند حیوان و اغلب سگ را می بینید که بطرز وحشتناکی تکه تکه شده است. این حالتی است که انسان در اغلب کشورهای دیگر اصلاً نمی بیند. معلوم نیست که رحم و مروت این مردم کجا رفته است. چندی پیش می خواستم از لاشه يك سگ که بطرز فجیعی زیر ماشین های متعدد رفته بود و گوشت قرمز و پوست زرد آن با اسفالت یکی شده بود عکسی بگیرم که برای عبرت در مجله چاپ شود. صد متر دورتر تکه داشتم. از شدت تعفن نتوانستم جلو بروم و بالنتیجه منصرف شدم. اصلاً بقدری مسئله رانندگی در این زمان در ایران و تهران بغرنج شده که از لحاظ تئوری هم قابل توجیه نیست. شاید ۵۰ سال دیگر هر کسی مقالات امروز مسئله ترافیک ایران را بخواند از شدت غیر عادی بودن آن حرفهای ما را باور نکند.

بهر حال ما می دانیم که ایرانیها میهمان نواز هستند و خیلی بهم تعارف می کنند ولی در مورد مسئله رانندگی این میهمان نوازی فراموش شده و تبدیل به لج بازی شده است. حال که شاهنشاه آریامهر و دولت اجازه انتقاد کردن را به افراد ملت داده اند بد نیست که در اینجا انتقادی بشود.

علت خوی غیر عادی رانندگی ایرانیها تمییز و فساده است زیرا که مردم بتجربه و احساس شخصی دریافته اند هر کس که زودتر کاری را بهتر انجام دهد برده است. مثلاً حتی اگر میخواهند به حج بروند لازمهاش زرنگی و پارتی بازی است و حتی يك دقیقه هم مغتتم است زیرا ممکنست در این فاصله زمانی يك دقیقه تصمیم تغییر کند پس تمام هم آنها این است که بهر دری متوسل شوند و اولین نفری باشند که ثبت نام می کنند. یا اینکه اگر میخواهند از بانک وام مسکنی بگیرند بدوستان خود که در بانک هستند متوسل می شوند. اگر ممکنست رشوه می دهند، در صورت امکان جنجال راه میاندازند که وام بآنها خارج از نوبت داده شود، زیرا با تجربه سالیان دراز دریافته اند که هر لحظه ممکنست این شرایط عوض شود و اعلام نمایند تعداد وام گیرندگان بعد نصاب رسیده و دیگر وامی داده نمی شود و یا با گذراندن يك قانون شرایط وام گرفتن تغییر یابد و این امتیاز از آنها گرفته شود. در واقع شمار د هر که زودتر وام گرفت پیش برده است و هر که نگرفت ممکنست هرگز موفق بگرفتن وام نشود و دردمد نظر آنهاست.

این تغییر سریع تصمیمات و طولانی نبودن و پایدار نبودن قوانین جزئی در کلیه کارها و فساد و رشوه خواری، مردم را هول و عجز کرده است و بهمین جهت روش مذکور را در

رانندگی بکار می‌برند. اغلب دیده شده است که يك راننده با عجله زیاد سرماشین خود را بداخل ماشینهای دیگر که ساعتها در چهار راه باز شد اوهم بتواند در رود (نه عبور کند!) و همین خوی و خصلت حتی اگر در ۵٪ افراد باشد کافی است که همه را تحریک کند و راه را ببندد، در حالیکه من باید هر که از لحاظ مقررات حق تقدم دارد جلوتر حرکت کند و راه برای همه باز شود.

هم اکنون که این سطور را برای شما می‌نویسم یکی از دوستان تلفن کرد که يك هفته پیش اتومبیلی در يك خیابان کوتاه در بان تو جلو درب خانه، مادرش را که قصد خرید نان داشته با شدت پرتاب کرده و وی تا امروز بیهوش بوده ما بعجله به بیمارستان ایران شهر رفتم و از بیمار که خانم مسنی است عیادت کردیم امیدوارم که شما هرگز چنین منظره‌ای را نبینید . . .

این جنایت که در يك خیابان کوتاه اتفاق افتاده بهیچوجه قابل توجیه نیست و باور نمی‌آید این چهارمین دوست و فامیل ماست که باین ترتیب نآص شده یافت کرده.

بهر حال این روش ناپسند رانندگی در جاده‌ها نیز حکمفرماست. و اغلب سرعت زیاد غیر قابل کنترل باعث قتل انسانهای زیاد و کشته شدن حیوانات بی‌گناه جاده‌ها می‌شود.

مثلاً شبگری هم هست که یکی از آنها آشنا نبودن مردم به اتومبیل است. بدین معنی که این ملت ناگهان و در فاصله چند سال صاحب میلیونها اتومبیل شده است، بدون اینکه آموزش و اطلاع کافی از آن داشته باشند. مثلاً افراد عمل گاز را نمی‌دانند و قدر نعمت ترمز را هم نمی‌دانند. جوانی که اتومبیلی گیرش بیاید و آنرا سوار شود مفهوم حرکت در خط مستقیم را نمی‌داند و متوجه نیست انحراف بچپ یا راست چه نتایجی دارد.

يك بچه از کشورهای صنعتی چون پدرش و حتی پدر بزرگش ماشین داشته کم کم با اتومبیل و قوه این آن آشنا شده و وی را آشنا به فن و هنر رانندگی کرده است، ولی پدران اغلب ماشین داران فعلی ایرانی ماشین نداشته‌اند، بنا بر این در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی به ماشین بر خورده‌اند و تمرین و اطلاعات مقدماتی ندارند.

بگذریم در جاده‌ای صاف به يك کوهستان کم ارتفاع رسیدیم و دره‌های پر پیچ و خم مسیر را طی کردیم و پس از قطع دو سلسله جبال کم ارتفاع به يك سه راهی رسیدیم. این سه راهی از طرفی به یزد و از طرف دیگر به طبرستان منتهی می‌شد و سومین شاخه آن همین راهی بود که ما طی کردیم. در این هنگام قسمت مشکل راه خنی شده بود و من احساس آرامش کردم، مانند این بود که کاروانی در بیابانی خطرناک براه و مسیر نامشخصی رسیده باشد، زیرا دیدم اتومبیلهایی جسته و گریخته در این مسیر آمد و رفت می‌کنند.

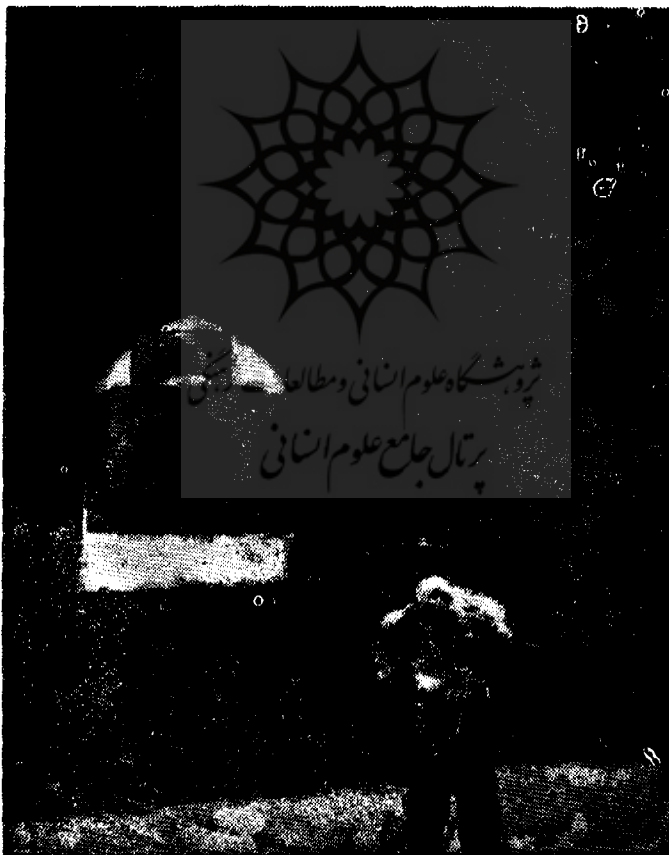
اینجا قریه رباط پشت بادام است، که يك دهکده معمولی است و تصور می‌کنم فاقد آب و برق است. اتومبیل را نگه داشتیم و در قهوه‌خانه‌ای به صرف چای مشغول شدیم.

از رباط پشت بادام به طرف طبرستان ابتدا از دامنه ارتفاعات آهسته آهسته سمت کناره نمک‌آبری کوچک رفتیم و نمک‌آبر را که بصورت باریکه طولی بود قطع کردیم. تصور می‌کنم عرض نمک‌آبر حدود ۱۰ کیلومتر بود.

در کویر از این نمکزارهای مستقل زیاد است و علت آنست که چون بارندگی از قرن‌ها پیش کم بوده بالطبع فرسایش خاک و ایجاد رودخانه و اتصال نقاط مختلف از طریق آب و رودخانه نیز کم بوده است بنابراین هر مکانی که ارتفاعات کمی دور آنرا گرفته باشد امکان اینکه آب کوهی را بشکافد و نمکزار را به نقاط دیگر وصل کند نیست .

بحرکت ادامه دادیم و نمکزار را قطع کردیم و جاده آهسته آهسته بکناره غربی کوهستانی کم ارتفاع رسید این کوهستان طولانی بود و تا مجاورت نمکزار دیگری که متصل به طیس است ادامه داشت .

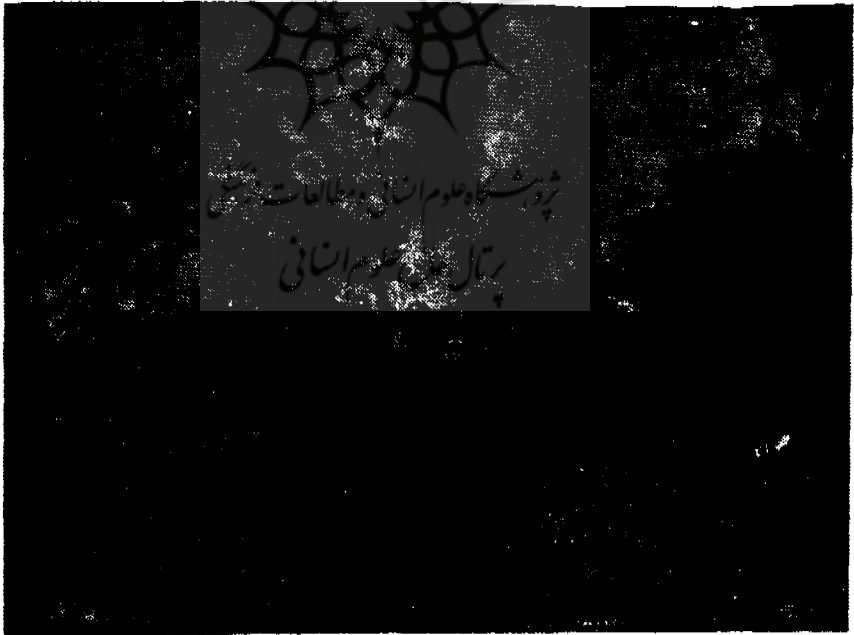
ظهر به رباط خان رسیدیم . رباط خان آبادی متوسطی است که نزدیک همان ارتفاعات میباشد و دارای چشمه پر آبی است . کاروانسرای بزرگی هم که فعلا متروک است در آنجا وجود دارد و نام رباط خان هم بهمین مناسبت است .



رباط خان

آبادیهایی کویر تقریباً فاقد درخت است ، باینجهت کویری بودن آنها تقریباً مشخص است . در کویر سطح آبادیها زیاد نیست و پوشش سبز گیاهی کم است . خانه‌های کویری نیز گلی و سقف آنها گنبدی و از خشت خام است و بعضی خانه‌ها دارای بادگیرهای مخصوص کویری است که برای خنک کردن لازم است . این آبادی نیز در ردیف همین آبادیها قرار دارد . مضافاً که رگه های ماسه بادی بچشم می خورد . معلوم است که در هنگام طوفان شلاق ماسه روان این آبادی را نیز می کوبد .

در گرمای ۲ بعد از ظهر بطرف طبس حرکت کردیم ، ماشین مرتباً در پیچ و خم کوهستان کم ارتفاع دره‌ها و اراضی رطابی می کرد . گاهی نیز از ارتفاع زمینمانندی عبور می کرد . گه گاه رگه های ماسه بادی بچشم می خورد . رنگ کوه ها و جنس آنها بسیار جالب بود . من از زیبایی و تغییر رنگ و جنس کوه‌ها لذت بردم و چند دقیقه فیلم برداری کردم . در یکی از پیچ‌ها چند شترسرگردان دیده شد . از چشمه و آب خبری نبود اما کمی علف برای تغلیف شتران وجود داشت . به رباط کور رسیدیم . ما تصور می کردیم در رباط کور مانند رباط خان آبادی وجود دارد و تعدادی از دهقانان در آنجا زندگی می کنند ولی چنین نبود و بنیر از چند کاروانسرا و ساختمان قدیمی چیزی نبود و ساکنی هم نداشت . از این نقطه جاده بسیار ناهموار شد و ماشین از بزریدگیهای ۶ یا ۷ متری مرتباً بالا و پایین میرفت . پس از آن جاده وارد دشت کم شیبی شد و بطرف کناره نمکزار نزدیک شد . ولی بسیار موج دار و رانندگی در آن مشکل بود بطوریکه انسان تصور می کرد پیچ و مهره های ماشین شل خواهد شد .



مسیر ماسه بادی در کوهستان

بکناره نمکزار رسیدیم . این نمکزار بسیار بزرگ است و حاشیه آن شکل هندسی معینی ندارد و همان نمکزاری است که آبادیهای بسیاری از جمله طبس کنار آنست . مناسب می دانیم که در اینجا طرح آبیاری حاشیه نمکزارها را طراحی کنیم :

میدانیم نمکزارها در دریاچه را دارند یعنی گودترین نقطه منطقه دور خود میباشند و آبهای اطراف در آنجا جمع می شود و محل عبوری ندارد بنابراین سطح آب در آنها بالا است و حتی در سالهای کم باران نیز در چند متری به آب میرسد .

علت وجود نمک هم بدلیل سر ازیر شدن نمکهای اراضی اطراف به وسیله باران درقرنهای متعددی بوده است و گر نه این مکانها از ابتدا نمکزار نبوده و این نمک مربوط به خود نمکزار نیست .

یادآور می شود زمینهای اطراف نمکزار شور نیست یا حداقل شوری آنها کم است ، پس قابل کشت و زرع می باشد و اگر آب نسبتاً شور هم در دست باشد میتوان اطراف نمکزارها را به عرض ۲ تا ۳ کیلومتر آباد کرد. در شماره های پیش هم یاد آور شد که با آب و زمین شور هم محصولاتی از قبیل : جو - خرما - خربوزه - ینجه - روناس و . . . عمل می آید. اکنون بشرح طرح مزبور می پردازیم .

۱- زمینهایی در اطراف هر نمکزار با عرض ۲ تا ۳ کیلومتر انتخاب می کنیم بطوری که حداکثر ارتفاع زمینها از سطح نمکزار ۱۵۰ متر بیشتر نباشد. واضح است که این زمینها مانند کمر بندی دور نمکزار را احاطه می کنند .

۲- تعدادی چاه عمیق در بالاترین نقطه منطقه حفر می کنیم. اگر سطح آب خیلی پائین است این چاه ها در وسط منطقه باید حفر و پس این چاه ها دایره وار تمام منطقه را احاطه می کنند و میدانیم که آب این چاهها چون کاملاً کنار نمکزار هست شوری کمتری دارد .

۳- يك شبکه کانال سرپوشیده با منبعهای بطنی آب این چاهها را بهم مربوط مینماید تا کشاورز هر منطقه فقط به آب يك چاه متکی نباشد. ضمناً این شبکه کانال شبکه اصلی آبیاری خواهد بود .

۴- حتی المقدور آب نمکزارهای مجزا بوسیله این شبکه یا شبکهها و تونل های کوتاه بهم وصل شوند .

۵- با آزمایش خاک و نوع آب و هوا و انتخاب گیاه مقاوم در مقابل بی آبی و شوری، کشاورزی مناسبی در منطقه رایج شود .

۶- برای سکونت کشاورزان از شهرک ها استفاده شود که امکان خدمات شهری و پیدا کردن آب شیرین فراهم باشد و در شهرک دونوع آب لوله کشی شیرین و شور احداث شود.

۷- در صورت امکان اگر بارندگی در کویر کم شود و سطح آب پائین برود در مواقع مناسب و پیدا شدن ابر در آسمان کویر آنها را با روشهای متداول بادور بنمایند که بارندگی ابرها سبب بالا آمدن سطح آب در نمکزارها بشود .

با این ترتیب می توان نواری از اراضی کشاورزی و زمینهای پر رونق در اطراف هر نمکزار بوجود آورد و خود بخود کمکی برای جلوگیری از ماسه های روان می باشد . مسلماً

عرض این نوار ارتباط به کوهستانی بودن منطقه و میزان آبهای تحت الارضی هر نمکزار دارد ، و چون این نوار کشاورزی اغلب در منطقه گود و گرمسیر قرار دارد بارندگی زمستان و اوائل بهار کاملاً برایش مفید است زیرا در آن هنگام محصولات کشاورزی نزدیک بهره برداری است و چون محصولات پیش رس میباشند برای شهرهای سردسیری بسیار بموقع خواهند بود و با قیمت خوبی بفروش خواهند رفت . مسلماً شبکه برق مرتبی در منطقه برای پمپاژوسایر امور صنعتی باید موجود باشد .

بمطلب اصلی برگردیم . جهت حرکت ما تغییر کرد و ما کنار نمکزار را بسمت شمال طی کردیم که بیک سری آبادیهای زیبا و حاشیه کویری برخوردیم که بهم متصل بودند . عرض اراضی آباد شده بوسیله این آبادیها حدود ۱ کیلومتر و طول آن حدود ۳۰ کیلومتر بود و سلسله جبال تازه‌ای در سمت چپ پیدا شده قبل از رشته جبال مذکور جاده بیک سه راهی رسید که یک راه آن از کنار دشت کویر اصلی به سبزوار میرفت . ما این سه راهی را پشت سر نهادیم و به طبس رسیدیم ، طبس واقعاً در آن صحرا و کویر مانند نگینی از سبزه و خرمی و گل



باغ گلشن طبس

بود و با آبادهای اطراف مجموعه‌ای زیبا در حاشیه کویر بمانند زمینهایی که باید در طرح مذکور بوجود آید ایجاد کرده بود .

بعد از ظهر روز ششم که من و جمشید پسر ۱۳ ساله‌ام و حسین دهنقان ملایری به طیس که در قسمت شمال نمکزار واقع است رسیدیم بقدری گل و گیاه معطر در آنجا وجود داشت که ما فراموش کردیم داخل کویر هستیم و درخت‌های پرتقال و نارنج کنار خیابانها و باغات همه پر از شکوفه بودند . آب طیس و آبادهای اطراف بوسیله چندین رشته قنات که از دامنه کوه‌های مذکور شروع میشود تأمین میگردد .

در طیس باغی بنام گلشن کنار شمالی شهر وجود دارد که بسیار زیباست و در آن فصل پر از گل و سبزه و فواره و جویبار بود ، عکسهائی که ما گرفته‌ایم رنگی است و زیبایی و رنگ گلها کاملاً نمایان است ولی چون در این مجله سیاه و سفید چاپ شده است آن لطف و ظرافت دقیقاً پیدا نیست .

طیس با جمعیت ۱۳۰۰۰ نفری خود شهری است زیبا و دارای خیابانهای اسفالت متعدد و چند میدان و نیز دارای خدمات شهری از قبیل آب ، برق ، بیمارستان ، بانک ، پست ، بزمین ، مهمانسرای جلب سیاحان ، سوپرمارکت و فرودگاه . . . میباشد .

طیس علاوه برداشتن جاده شوسه به فردوس و گناباد و مشهد نیز جاده خاکی به یزد بوسیله پروازهای هواپیمائی پارس ایر هفته‌ای ۲ بار به مشهد مرتبط می‌شود . آب طیس شیرین است و علاوه بر محصولات معمولی اخیراً زعفران نیز کشت میشود و محصول آن نیز خوبست . مر بای بهار نارنج که برای رفع ترشی معده و مری مفید است از انواع سوقات طیس است .

ما پس از بنزین گیری و گردش در خیابانها و گرفتن چند عکس و بازدید از آثار قدیمی و بخصوص گردش در باغ گلشن و استحمام به مهمانسرا رفتیم . چون در مهمانسرا جا نبود از چادرهای زیبایی که در باغ مهمانسرا داخل شکوفه‌های نارنج زده شده بود استفاده کردیم و شب را در آن چادر خوابیدیم . شهرداری و سازمان جلب سیاحان نشریه‌ای برای مسافران نوروزی تهیه کرده بودند که برای ما مفید واقع شد و از آن استفاده کردیم . تاکنون ما در این مسیر از شهرها و آبادهای قم - کاشان - آران - قمصر - نطنز - اردستان - نائین - انارک - نخنگ - چوپانان - چاه ملک - خور - بیاضه - رباط پشت بادام - رباط خان و طیس بازدید کرده بودیم و نزدیکین نصف مسیر ۳۰۰۰ کیلومتری خود را که قسمت وسیعی از کویر می‌باشد طی کرده بودیم .

صبح روز هفتم فروردین ۲۵۳۶ بطرف فردوس و گناباد حرکت کردیم . مسیر ما در دامنه جنوبی سلسله جبال کم ارتفاع شرف برطیس واقع بود و در سمت راست مسیر ما از دور نمکزار مذکور مشاهده میشد . تعدادی آبانی نیز در سر راه و متصل بهم وجود داشت .

حدود ۱۰ کیلومتر که از طیس دور شدیم آبادهای قطع شد بنابراین طول آبادهای دور طیس به حدود ۴۰ کیلومتر و عرض آنها حدود ۱ کیلومتر می‌رسد که مجموعاً واحه‌ای بزرگ را کنار نمکزار بوجود آورده‌اند . سمت راست جاده تپه‌های متحرک ماسه دیده شد



که اداره تثبیت شن روی آنها کار کرده بود و موانع و علائمی برای جلوگیری از حرکت آنها روی تپه‌ها نصب کرده بود. ما آهسته آهسته بداخل کوهستان کشیده شدیم. کوهستان همچنان خشک و بی‌آب بود. پس از طی پنج و خمه‌های زیادی به دیهوک رسیدیم. دیهوک آبادی بزرگی است که در کنار سه راهی قرار دارد، یک راه این سه راهی به کرمان و راه دیگر به فردوس و گناباد و مشهد می‌رود. از این نظر دیهوک قابل اهمیت است. در دیهوک یک پمپ بنزین نیز وجود دارد و بر خلات آبادیهای کویری تعدادی درخت نیز بچشم می‌خورد. راه از اینجا بهتر شد زیرا فعالیت اداره راه سازی بچشم می‌خورد در اینجا اقداماتی می‌کند و نظراً قرار بود جاده بسمت کرمان ساخته و اسفالت شود و فعلاً از فردوس تا مشهد اسفالت است. از دیهوک تا فردوس نیز جاده شوسه خوبی وجود دارد.

ما کم‌کم احساس آرامش و امنیت بیشتری از لحاظ جاده و وسایل دیگر نمودیم زیرا اتومبیل‌های زیادتری در رفت و آمد بودند.

از دیهوک بیرون آمدیم که پس‌رکی ریواسهای تازه‌ای برای فروش بمان عرضه کرد. ما هم که اصلاً فکر خرید و مبادله کالا در این مکان کویری به فکرمان خطور نمی‌کرد و پول خرد جلو دست نداشتیم مقداری آب نبات رنگین به پس‌رک نشان دادیم و پیشنهاد مبادله نمودیم او هم مثل برق قبول کرد و تعداد کمی آب نبات را با چهار شاخه ریواس حسابی عوض کرد. آب نبات ما چند ریال بیشتر ارزش نداشت ولی ریواسهای پس‌رک در شهر سه تومان ارزش داشت. من ناگهان بفکر مبادله کالای سفید پوستان با بومیان آفریقا افتادم. گو اینکه هیچ مشابهتی نداشت ولی برق رنگ چند آب نبات مرا بیاد برق رنگ چند کالای رنگین کم ارزش سفید پوستان انداخت که با آنها کالاهای حسابی بومیان را می‌گرفتند.

ادامه دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اشتراک مجله

اشتراک مجله گر بیش است  
می پذیریم از دل و از جان

گر که خواننده‌اش چو درویش است  
شخص درویش را چه تشویش است

نوبخت تقوی